




Irano-Islamic Research in Politics, Vol.2, No2, 24-46.

 20.1001.1.28212088.1402.2.2.1.0

Politics in Suhrawardi's thought Re-reading Sohrvardi's political thought with emphasis on Spragens search pattern¹

Mir Jamal Al- Din Taghavi Moghadam²

Mohammad Agah³

Mohammad Kazem Kaveh Pishghadam⁴

Abstract

What shows the originality of Suhrawardi's Political thought is his attention and determination to find a way out of the political-social crises of his era. Although some consider Suhrawardi as an idealist thinker, what makes Suhrawardi's political thought accurate is the reflection on the fact that he, by drawing an accurate picture of the chaos of his time and trying to rebuild the society, seeks a realistic reading of The current state of the society is contemporary. The present article aims to raise the question of how to describe the crisis of the political system of our contemporary society, and what solution does he propose to cure it and get out of it? He had perceived the reality of his society in such a way that deep religious divisions, prejudice and religious violence have become the basis for the division of members of the society. Suhrawardi is trying to provide a cure for such a crisis-stricken society. Based on A. Spragens search method, the hypothesis of the current research is based on the opinion that Suhrawardi, by observing the disorder of the society of his era and searching for the causes of this disorder, is of the opinion that the voids and crises created in the social foundations of his era are the basis for the emergence of And there has been an epistemic gap between wisdom and government. By explaining the current situation and delineating the desired situation, Suhrawardi seeks to restore the relationship between wisdom and government in the form of giving legitimacy to the wise ruler's government, as a solution to the crisis of the political system.

Keywords: *Political thought, wisdom of illumination, Suhrawardi, A. Spragens method of search, crisis of the political*

¹ . Received: 2023/01/27; Accepted: 2023/05/06; Printed: 22/06/2023

² PhD student of Political Science Department, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran. jamaltaghavi68@yahoo.com

³ . Assistant Professor, Department of Political Science, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran. (Corresponding Author) mohammadagah67@yahoo.com

⁴ . - Assistant Professor, Department of Political Science, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran. pishghadam2008@gmail.com



سیاست پژوهی اسلامی ایرانی، سال دوم، شماره دوم (پیاپی ششم) ویژه‌نامه اندیشه سیاسی ایران، تابستان ۱۴۰۲، ۲۴-۴۶.

سیاست در اندیشه سهروردی بازخوانی اندیشه سیاسی سهروردی با تأکید بر الگوی جستاری اسپریگنز^۱

میرجمال‌الدین تقوی مقدم^۲
محمد آگاه^۳
محمدکاظم کاوه پیشقدم^۴

چکیده

آنچه اصالت اندیشه سیاسی سهروردی را نمایان می‌کند، توجه و تقید وی برای پیداکردن راه برون‌رفتی از بحران‌های سیاسی- اجتماعی عصر خود است. اگرچه برخی سهروردی را اندیشمندی آرمان‌گرا می‌دانند و این امر مانعی در فهم درست اندیشه سیاسی وی است، اما آنچه باعث شناخت دقیق تفکر سیاسی سهروردی می‌شود، تأمل بر این نکته است که وی، با ترسیم تصویری دقیق از نابسامانی‌های زمانه خود و تلاش برای بازسازی جامعه، درصدد خوانشی واقع‌گرایانه از وضع موجود جامعه هم‌عصر خود است. بر این اساس، درک سرشت اندیشه سیاسی سهروردی را می‌توان با به‌کارگیری روش جستاری اسپریگنز بهتر متوجه شد. مقاله حاضر درصدد طرح این پرسش است که سهروردی بحران سامان سیاسی جامعه هم‌عصر خود را چگونه ترسیم و با مشاهده این بی‌نظمی، برای درمان و برون‌رفت از آن چه راه‌حلی را تجویز می‌کند؟ سهروردی واقعیت موجود جامعه خویش را چنین درافته بود که شکاف‌های عمیق اعتقادی، تعصب، خشونت‌های مذهبی و به تعبیر وی چیره‌شدن ظلمت و تاریکی، زمینه‌ساز انشقاق آحاد جامعه و همچنین ترویج‌کننده ظاهرگرایی مذهبی و نهایتاً توجیه‌کننده فساد، ظلم و جور حُکام شده است. سهروردی در تلاش است برای چنین جامعه بحران‌زده‌ای نسخه درمانی ارائه دهد. بر اساس روش جستاری اسپریگنز می‌توان فرضیه این پژوهش را چنین بیان کرد که سهروردی گسست معرفتی میان حکمت و حکومت را زمینه‌ساز بروز و ظهور نابسامانی‌ها و بحران‌های جامعه عصر خود می‌داند. از این‌رو وی با تبیین وضع موجود و ترسیم وضع مطلوب، در پی بازسازی رابطه حکمت و حکومت در قالب مشروعیت‌بخشی به حکومت حاکم حکیم، به‌عنوان راه‌حل برون‌رفت از بحران سامان سیاسی است.

واژگان کلیدی: اندیشه سیاسی، حکمت اشراق، سهروردی، روش جستاری اسپریگنز، بحران سامان سیاسی

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۱۶؛ تاریخ چاپ: ۱۴۰۲/۱/۲۵
۲. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران
jamaltaghavi68@yahoo.com
۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)
mohammadagah67@yahoo.com
۴. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران
pishghadam2008@gmail.com

طرح مسئله

گسست تاریخی که در عصر سهروردی زمینه‌ساز نابسامانی‌های پیچیده‌ای در سرزمین‌های اسلامی شده است، می‌توان سرآغاز اندیشه ورزی سهروردی در حوزه مباحث اندیشه سیاسی به حساب آورد. جامعه در این عصر با بسط خشونت‌ها و تعصبات عقیدتی و مذهبی و همچنین رواج ظاهرگرایی دینی، بستری برای بروز بحران‌های اجتماعی-سیاسی، از جمله بحران مشروعیت خلافت و خلأ قدرت مرکزی در سرزمین‌های اسلامی را به وجود آورد. مشاهده این زمینه‌های اجتماعی سهروردی را بر آن داشت تا با ترسیم صورت مسئله، پاسخی مناسب برای این بی‌نظمی‌های اجتماعی پیدا کند. وی بر این باور بود که علت اصلی بروز چنین بحران‌هایی در جامعه اسلامی، گسستی معرفتی بود که دامن‌گیر جامعه اسلامی شده است. گسستی که به مرور و در طول زمان میان حکمت به‌عنوان خمیره ازلی هستی و حاکم که در رأس حکومت قرار داشت، به وجود آمد. به عقیده سهروردی حکمت در اعصار مختلف همانند نور وجود دارد و این حاکم است که با انحراف خود از حکمت، زمینه‌ساز بحران سامان سیاسی در جامعه می‌شود. سهروردی با مشاهده وضع موجود جامعه خود و پیگیری علل بروز و ظهور این وضع، اقدام به ترسیم وضع مطلوب در دستگاه فلسفی-سیاسی خود می‌کند. وی شالوده اندیشه سیاسی خود را بر مبنای حکمت اشراق بنیان می‌گذارد. سهروردی در دستگاه فلسفی-اشراقی خود برای تبیین هرچه بهتر این دیدگاه، از بنیادهای اندیشه ایران باستان نیز بهره می‌گیرد و اقدام به بازخوانی مبانی فلسفی و حکمی اندیشه ایران باستان می‌نماید، وی با بازخوانی هوشمندانه اندیشه ایران باستان، در پی آن است تا با توجه به بحران‌های به وجود آمده در بسترهای اجتماعی عصر خود، ضمن تبیین وضع موجود از هست‌ها گذر کرده و در پی ترسیم بایدها در نظام سیاسی مطلوب خود باشد. با این توصیف، سهروردی از جمله فیلسوفان قابل توجهی است که نظام فکری-سیاسی او نیاز به خوانشی جدید دارد.

این پژوهش با بهره‌گیری از روش‌شناسی توماس اسپریگنز در تلاش است تا با پردازشی نو، خوانشی متفاوت از اندیشه سیاسی سهروردی ارائه نماید.

بر این اساس می‌توان فرضیه این پژوهش را چنین بیان کرد که سهروردی گسست معرفتی میان حکمت و حکومت را زمینه‌ساز بروز و ظهور نابسامانی‌ها و بحران‌های جامعه عصر خود می‌داند. از این رو سهروردی با تبیین وضع موجود و ترسیم وضع مطلوب، در پی بازسازی رابطه حکمت و حکومت در قالب مشروعیت بخشی به حکومت حاکم حکیم، به‌عنوان راه‌حل برون‌رفت از بحران سامان سیاسی است.

چارچوب نظری

نظریه بحران توماس اسپریگنز در تلاش است تا با ارائه چارچوبی منسجم، مقدمات فهم درست اندیشه‌های سیاسی را فراهم آورد. اسپریگنز برای پیشبرد نظریه خود می‌کوشد تا با پردازش اندیشه‌های سیاسی فلاسفه بزرگ، روش جستاری خود را در بوته آزمایش قرار دهد. وی عقیده دارد که ایده پردازان سیاسی علی‌رغم تمایزات دیدگاهی، نه‌تنها معضلات مشابهی دارند، بلکه برای پردازش آنان نیز از رهیافتی یکسان استفاده می‌کنند (اسپریگنز، ۱۳۹۹، ۳۷-۳۸).

اسپریگنز چارچوب روش جستاری خود را این‌گونه صورت‌بندی می‌کند:

- مرحله اول: بحران و مشاهده بی‌نظمی
- مرحله دوم: تشخیص درد
- مرحله سوم: نظم و خیال، بازسازی جامعه
- مرحله چهارم: راه درمان

اسپریگنز بر این عقیده است که در مرحله اول، نظریه‌پردازان سیاسی از مشاهده بی‌نظمی در زندگی سیاسی جامعه آغاز می‌کنند. به عبارت دیگر نظریه‌پردازان با درک وجود بحران‌های سیاسی، می‌کوشند که ابعاد و سرشت این بحران‌ها را دریابند و در عین حال به دنبال ارائه شیوه‌ای حساب‌شده برای شناخت بحران‌های موجود جامعه باشند.

در مرحله دوم ایده پرداز به دنبال پیدا کردن دلایل و ریشه‌های بحران موجود در جامعه است. در واقع در این سطح از روش به کاررفته نظریه پرداز با تحلیل جریانات و جزئیات حاکم بر روابط جامعه در پی کشف نابسامانی اقدام می‌نماید. تلاش نظریه پرداز در این مرحله به آن دلیل است که تا علت‌العلل حقیقی این نابسامانی نمایان نشود، دریافت و درک صحیحی از مسئله به دست نخواهد آمد و طبعاً نمی‌توان راه‌حل مناسبی ارائه داد.

در گام سوم ایده پرداز با ترسیم تصویری واقع‌بینانه از وضع موجود جامعه درصدد است با توسل به ایده‌ها و آرمان‌های مطلوب و مورد دسترس خود و همچنین به‌کارگیری تخیلات برگرفته از آرمان‌گرایی، تصویری از یک جامعه ایدئال که در چارچوب وضع مطلوب می‌گنجد را ترسیم نماید. گام آخر، زمان ارائه راه برون‌رفت از وضع موجود است در این نوبت نظریه‌پرداز در تلاش است تا با در نظر گرفتن مراحل قبل و ظرفیت‌های موجود جامعه نسخه درمانی جدیدی مطرح سازد. در واقع به نظر ایده پرداز این نسخه می‌تواند بهترین توصیه برای برون‌رفت از نابسامانی و بحران جامعه باشد. بدین ترتیب پژوهش حاضر بر آن است تا با بهره‌گیری از این الگوی جستاری با خوانشی نو به بررسی اندیشه سیاسی سهروردی پردازد.

بحران و مشاهده بی‌نظمی

برای ارائه تصویری روشن از شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دوران زندگی سهروردی لازم است یادآور شویم که در این روزگار شاهد مناقشاتی فلسفی و عقیدتی در سرزمین‌های اسلامی هستیم که در روند تحولات فکری وی تأثیر عمیقی بر جای گذاشته است. در این دوران شاهد برجیده شدن خلافت فاطمی در مصر و شکل‌گیری زمینه‌های تضعیف قدرت سیاسی خلافت عباسی در بغداد هستیم. در واقع با به وجود آمدن این خلأ قدرت و تغییر موازنه قدرت در جهان اسلام زمینه برای تاخت‌وتازهای حاکمان و والیان محلی فراهم شده است که این امر جز هرج‌ومرج در شرق جهان اسلام چیز دیگری به ارمغان نیاورده است. آنچه در این دوران پرآشوب از اهمیت برخوردار است، مناقشات و تنش‌هایی است که در حوزه‌های فلسفی و عقیدتی در این سرزمین‌ها جاری بوده است. مناقشاتی که در نهایت منجر به گسترش

اختلافات و تعصبات مذهبی، کشمکش‌های سیاسی و به تبع آن بروز و ظهور بحران‌های عمیق اجتماعی می‌شد.

رقابت‌های سیاسی بین خلفای عباسی و فاطمی باعث آن می‌شد که دامنه این منازعات به مباحث فلسفی، کلامی و عقیدتی در میان پیروان هر کدام گسترانده شود. تا قبل از این دوران، فلسفه مشائی که با ابن‌سینا به اوج کمال خود رسیده بود، مکتب فلسفی مسلطی بود که در شرق سرزمین‌های اسلامی رواج داشت. البته نباید از این نکته نیز غافل ماند که فلسفه مشاء نیز در دوران اوج خود با مخالفان و منتقدانی نیز روبه‌رو بود که اولاً عامه مردم پیرو آنها بودند و ثانیاً مخالفان در دستگاه قدرت نفوذ بیشتری داشتند، به همین جهت این مخالفان سرسخت، پیوسته در تلاش بودند که مانع گسترش روزافزون روش‌های صرفاً استدلالی و عقلی شوند. این مخالفان کسانی نبودند جز برخی از فقها و صوفیان که روش و منشی متفاوت با فلسفه و عقل‌گرایی برای خود اختیار کردند. گروه دیگری که عقل‌گرایی را در جهان اسلام رونق دادند مکتبی کلامی بود که آن را به اسم معتزله می‌شناسیم، این فرقه کلامی ابتدای سده دوم هجری قمری ایجاد و رفته‌رفته در سایه حمایت‌های برخی از خلفای عباسی به بسط و گسترش آراء خود پرداختند، در واقع پایه اصلی این مکتب کلامی-فکری تأکید بر عقل در مقابل نقل بوده است. پیروان معتزلی بر این عقیده بودند که هر چیز را باید با سنجه عقل سنجید. به عقیده برخی از محققان تاریخ اسلام و علم کلام، اینان در مسئله عقل‌گرایی پای را به ورطه افراط گذاشتند و همین امر سبب بروز مخالفت‌های فراوانی شده است. در مقابل تأملات انتزاعی محض معتزلیان، گروه دیگری راه تفریط را در مقابل این نوع خردگرایی در پیش گرفته‌اند که به آنها قشری مذهب می‌گفتند. فقهای ظاهرگرا نیز در ظل حمایت خلفای عباسی، با هر چه با ظواهر کتاب و سنت ناسازگار بود مخالفت می‌کردند و تمسک به ظاهر کتاب و سنت را ملزم می‌شمردند (حبیبی، ۱۳۹۶، ۳۹). در واقع این گروه تنها به ظواهر قرآن و حدیث بسنده می‌کردند و تأمل در تأویل و قیاس و امثال آن را در امر دین روا نمی‌دانستند. در این اوضاع تقابل این دو جریان مذهب کلامی اشعری در دفاع از عقاید اهل حدیث و سنت و در عمل به منظور تعدیل این دو جریان و نشان دادن راه میانه و معتدل با عقل و نقل پا به میدان گذاشت (برنجکار، ۱۳۹۶، ۱۲۴). به عقیده اشعریون اعتبار مطلق عقل،

چنان که معتزله گفته‌اند به دفاع از دیانت منجر نمی‌شود بلکه با جانشین ساختن صرف عقل به جای ایمان، دیانت را از میان برمی‌دارد. اگر عقل من بر داده‌های دین برتری داشته باشد، ایمان به خدا و وحی به چه کار خواهد آمد؟ (گرین، ۱۳۹۲، ۱۵۷-۱۵۵). بنابراین از چنین تحولی می‌توان چنین برداشت کرد که نتیجه عقل‌گرایی «محض» معتزله ظهور کلام اشعری بود که راه را برای تفسیری صوری و عام‌تر از اسلام آماده کرد (امین‌رضوی، ۱۳۹۱، ۲۵). در این زمان با تسلط حاکمان سلجوقی که به نوعی قهرمانان اهل تسنن به حساب می‌آمدند و از لحاظ دینی خود را وام‌دار خلافت بغداد (عباسیان) می‌دانستند، کلام اشعری رونقی دوچندان گرفت؛ چراکه مراکزی توسط حاکم وقت برای تعلیم اصول عقاید این مکتب و انتشار آن تأسیس شد که آن را نظامیه نام نهادند. در واقع این تشنت آرا و اختلاف‌های مذهبی زمینه‌ساز بحران‌هایی از قبیل ظاهرگرایی، تعصبات شدید مذهبی و عقیدتی بودند که بعدها سهروردی را متقاعد به پرداخته به آنها کرد.

شهاب‌الدین سهروردی در چنین عصر پرفراز و فرودی، که بحران‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی سراسر سرزمین‌های اسلامی را در بر گرفته بود اقدام به طرح نظام فکری-سیاسی خود نمی‌نماید. وی برای ترسیم صورت مسئله بحران‌های اجتماعی-سیاسی عصر خود با بهره‌گیری از عناصر اندیشه ایران باستان اقدام به طرح مسئله می‌کند. یکی از مفاهیم ساختاری و بنیادی که سهروردی برای دستگاه فلسفی خود از اندیشه ایران باستان به عاریه می‌گیرد، مفهوم نور/ظلمت است. وی قصد دارد با تصویری که از این مفهوم ارائه می‌کند، وضعیت اسفناک اجتماعی عصر خود را بازنمایی کند. در واقع این نوع نگاه سهروردی را باید در قالب مبانی فلسفی که اساس دوگانه ظلمت و نور را طرح‌ریزی می‌کند مورد توجه قرار داد. بر این اساس سهروردی با پرداختن به سلسله‌مراتب مفهوم نور در اندیشه ایران باستان، جهان ماده را جهان تاریکی می‌داند که باید از آن در جهت رسیدن به جهان لاهوت گام و بر همین مبناست که می‌توان دیدگاه سیاسی سهروردی را در چارچوب نارضایتی از وضع موجود تعریف و تفسیر نمود (رستم‌وندی، ۱۳۹۲، ۴۰۷). سهروردی در کتاب حکمت اشراق خود نیز با ادبیاتی خاص به این موضوع پرداخته است که هر زمان جهان از حکمت الهی تهی شده باشد، سیاهی و تباهی این جهان را فرا

خواهد گرفت (سهروردی، ۱۳۹۴، ۲۰-۱۸). این سیاهی و تباهی را می‌توان در اندیشه سهروردی نماد بحران و نابسامانی تلقی کرد.

در واقع سهروردی با طرح این موضوع به دنبال آن است تا این نکته را تذکر دهد که از آنجایی که انسان جانشین و خلیفه خداوند بر روی زمین است، روا نیست که ظلمت و تاریکی بر عالم و مردم چیره شود. از این رو به نظر می‌رسد سهروردی با تبیین مفهوم ظلمت، بحران‌های جامعه خود را با این قالب صورت‌بندی می‌کند. در این تلقی سهروردی به دنبال آن است تا محیط سیاسی و اجتماعی عصر خود را که ظواهر دینی و تعصبات عقیدتی در آن موج می‌زند، مورد نکوهش قرار دهد.

تشخیص درد و دلایل بحران

در میان اندیشمندان اسلامی، سهروردی را می‌توان در زمره اندیشمندانی به شمار آورد که در چارچوب حاکم‌محوری به طرح اندیشه سیاسی خود می‌پردازد. در واقع در نظام فکری سهروردی این شخص و شخصیت حاکم است که می‌تواند با نحوه ریاست و تدبیر خود، جامعه را به سمت نور و خیر برین و سعادت رهنمود سازد یا اینکه ظلمت را در جامعه بگستراند. در چنین افق تحلیلی سهروردی، این نکته حائز اهمیت است که حاکم چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد تا بتواند لیاقت و مشروعیت ریاست تامه را دارا شود. از محتوای اندیشه سیاسی سهروردی می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که گمشده وی در رابطه با حاکم و ویژگی‌های آن، «حکمت» است. سهروردی بر این عقیده است که این گوهر حکمت است که می‌تواند حاکمی را لایق حکومت نماید. و اگر حاکمی فاقد حکمت باشد، جامعه را به سمت ظلمت و تاریکی (بحران) سوق خواهد داد. باری از این منظر مهم‌ترین مؤلفه در اندیشه سیاسی سهروردی، تدبیر الهی جامعه بر اساس مدیریت حکیمانه انسان کامل است که به کان حکمت دست یافته است و اگر حاکمی فاقد حکمت باشد، جامعه با بحران مواجه خواهد شد.

بنابراین از درون مباحث مطرح‌شده می‌توان چنین برداشت کرد که به باور سهروردی گسستی که به مرور و در طول زمان میان حاکم و حکمت به وجود آمد می‌تواند علت تأثیرگذاری در وجود بحران‌های سیاسی-اجتماعی باشد. از منظر سهروردی زمانی که از جامعه نورانی صحبت می‌کنیم، مراد جامعه‌ای

است که حکمت و تدبیر الهی در آن جاری و ساری است و حاکم آن نیز بر مبنای حکمت الهی و هماهنگی با نظام کیهانی، تدبیر امور نموده و جامعه را به نورانیت راهبری کند. این امر امکان‌پذیر نیست مگر زمانی که حکیم الهی غوطه‌ور در تأله ریاست جامعه را بر عهده داشته باد. در غیر این صورت ظلمت بر جامعه چیره می‌شود. سهروردی در مقدمه کتاب حکمت الاشراق این موضوع نیز پرداخته است و در واقع وی با تبیین جایگاه حکمت در عالم هستی و همچنین ترسیم سلسله‌مراتبی از حُکما در پی مطرح کردن این ایده است که چه کسی با چه ویژگی‌هایی می‌تواند عهده‌دار زعامت تامه بر روی زمین باشد. سهروردی در این سلسله‌مراتب حکیمی را مطلوب حکومت می‌داند الهی باشد و حکمت بحثی را ملاک عمل خود قرار ندهد. وی زمانی را که چنین حکیمی ریاست و زعامت جهان را بر عهده گیرد، هنگامه روشنایی نور می‌داند که بر تاریکی‌ها چیره شده است (سهروردی، ۱۳۹۴، ۲۰-۱۸).

سهروردی در تلاش است تا با ارتباط با حُکام وقت آنان را نیز از این نکته آگاه کند که یک حاکم زمانی می‌تواند حکومت نورانی داشته باشد که بر اساس تدبیر و حکمت الهی رفتار کند. چنان‌که سهروردی یکی از آثار خود را برای حاکمی سلجوقی تحریر کرده است. سهروردی در تلاش است در این اثر آنچه را رأی و اصول حکمای الهی است، به حاکم وقت متذکر شود (سهروردی، ۱۳۷۲، ۱۱۰).

البته در این دوران سهروردی با حاکم دیگری نیز در ارتباط بوده که ظاهراً وی نیز علاقه‌مند به فلسفه و حکمت بوده است. شیخ نیز به پاس این علاقه‌مندی کتاب پرتونامه را نیز نوشته و به وی تقدیم کرده است. به نظر می‌رسد که سهروردی به دنبال نفوذ سیاسی بر حاکم وقت است. تقرب و نفوذ سهروردی در دربار حاکمان هم‌عصر خود به خوبی نشان از محبوبیت وی نزد حاکم آن دیار دارد. باری، سهروردی به دنبال آن است تا از این فرصت مناسب کمال بهره را ببرد. به همین دلیل چنان‌که از سیر زندگی او پیدا است، وی برای دو پادشاه هم‌عصر خود کتاب نوشته است که اگر به دیده دقت به آن بنگریم خواهیم دید که سهروردی در فحوای این کتاب‌ها به دنبال هدایت و پندگفتن به حاکمان هم‌عصر خود بوده است و از این طریق در پی تغییر

رفتار آنها برآمده است. برای نمونه سهروردی در کتاب پرتونامه که آن را تقدیم سلیمان شاه کرده بود به دنبال آن است تا از طریق نفوذ کلامی که داشته است، شاه را به مسیری هدایت و رهنمون کند که مطلوب وی است. سهروردی در این کتاب به نکته‌ای اشاره می‌کند که می‌توان آن را مختص فلسفه سیاسی او دانست. وی در آخرین جمله از پرتونامه چنین آورده است:

هر شهرداری که حکمت بداند و
 بر سپاس و ستایش نورالانوار
 پایداری نماید، چنان که گفتیم، او را
 «خُرّه کیانی» بدهند و «فَرّ نورانی»
 و پرتو نور الهی او را جامه صولت و
 منزلت بپوشانند. و رئیس طبیعی
 شود هستی را و او را از هستی اعلی
 یاری رسد و کلام او در عالم روحانی
 قابل شنیدن باشد و خواب و
 مکاشفه او به والایی رسد
 (سهروردی، ۱۳۹۷، ۸۵).

با کمی دقت می‌توان به این نتیجه رسید که سهروردی از فرصت پیش آمده استفاده می‌برد و حاکمان را دعوت به حکومت مطلوب می‌نماید. به‌هرحال پیداست که سهروردی به دنبال آن بود که حاکمان را تحت تأثیر اندیشه سیاسی خود قرار دهد. ولی از آشفتگی روزگار چنین برمی‌آید که زمانه، زمانه مساعدی برای فیلسوفی چون وی نبوده است، نهایتاً حکام نیز برای دوری از حاشیه و جدال‌های عقیدتی در سرزمین‌های خود، حتی اگر حکمت دوست بودند باز هم تقیه می‌کردند و جانب فقها را نگه می‌داشتند.

واقعیت امر آن است که تلاش و رفتار سهروردی بیانگر این نکته مهم است که این گسست حکمت و حاکم به‌عنوان نماد حکومت است که علت‌العلل بحران‌های اجتماعی است؛ چراکه سهروردی عقیده دارد که جامعیتی که در حکمت به‌عنوان شناخت تدبیر الهی است، می‌تواند رهنمائی حاکم قرار بگیرد تا با تبعیت از آن عدل و آبادی را در جامعه بگستراند و به تعبیر سهروردی جامعه نورانی شود. طبیعتاً نقطه مقابل چنین مطلبی نیز قابل

صدق است به این معنی که اگر حکمت رهنمای حاکم نباشد، جامعه به ظلمت گرفتار خواهد شد. همان بحرانی که گریبان‌گیر جامعه عصر سهروردی است.

بازسازی جامعه، نظم و خیال

با تبیین و تحلیل بحران جامعه عصر سهروردی و ترسیم دلیل بحران از دیدگاه سهروردی، حال وی از هست‌ها گذر کرده و به دنبال باید‌ها در نظام سیاسی مطلوب خود است. سهروردی برای به تصویر کشیدن این نظام مطلوب و بازسازی حکومت ایدئال خود در تاریخ ایران باستان به دنبال مصادیق حاکمان حکیمی می‌گردد که می‌توانند الگوی مناسبی برای نظام سیاسی مطلوب سهروردی باشند. نظامی که در آن حکمت، رهنمای حاکم است. سهروردی مدام در آثار خود از شاهان آرمانی ایران باستان یاد می‌کند و آنان را مصداق بارز حاکمان حکیمی می‌داند که مبنای حکومت خود را تأله، ارتباط با عالم غیب و نهایتاً سامان بخشیدن به حکومت بر اساس حکمت الهی می‌داند. بدین ترتیب سه پادشاه ایرانی را می‌توان مدنظر سهروردی دانست که شیخ مدام در آثار خود از آنان یاد می‌کند و هرگاه بر آن بود که نمونه‌ای از حاکم فرزانه نام ببرد به این سه رجوع می‌کند.

کیومرث

کیومرث اولین پادشاهی است که سهروردی از آن نام می‌برد. آنچه باعث می‌شود سهروردی، کیومرث را به‌عنوان یکی از مصادیق حکیمان متأله به حساب آورد و آن را آغازگر شهریاری روحانی بداند، ویژگی قدسی بودن کیومرث است، در واقع سهروردی کیومرث را اولین شخص پارسی می‌داند که به مرتبه عروج روحانی و مشاهده عالم علوی دست یافته است که از دیدگاه سهروردی همان غرق‌شدن در نور طامس است. وی در کتاب المشارع و المطارحات خود به این مسئله اشاره کرده است:

اما درک نور بدون لذت میسر
نیست، پس لذت روحانی ملازم با
نور (بارقه) است. اما نور طامس یا
غرق‌کننده که به موت کوچک
می‌انجامد... از فهلویان مالک خاک

موسوم به کیومرث در این باره سخن گفته (و به آن دست یافته است).
و از پیروان او فریدون و کیخسرو در این باب گفت‌وگو کرده‌اند (سهروردی، ۱۳۸۵، ۵۳۵-۵۳۶).

فریدون

از دیگر مصادیق حاکمان حکیم مدنظر سهروردی فریدون، پهلوان اژدرکش و از پادشاهان پیشدادی است. اهمیت جایگاه فریدون در دستگاه فلسفی سهروردی آنگاه روشن می‌شود که بدانیم که وی احیاگر حکمرانی آرمانی و شه‌ریاری روحانی بوده است؛ چراکه ضحاک ماردوش که مصداق بیداد و اهریمنی و نماد ظلمت و تاریکی است بر سرزمین ایران سایه گسترانیده و فریدون که مظهر نور و روشنایی است و به واسطه مدد الهی و فرهنگندی خویش، آن را سرنگون و بحق بر سریر سلطنت کیانی جلوس کرده است. یکی از مهم‌ترین قرائن در بازشناسی شخصیت و جایگاه فریدون نزد سهروردی واژه «صاحب‌النیرنج» است که وی آن را در وصف افریدون به کار برده است. سهروردی در رساله الالواح العمادیه که برای عمادالدین ابوبکر بن قرا ارسلان نگاشته است، در تلاش است با ترسیم الگوی حکمرانی آرمانی ملوک فرس، عمادالدین را به الگوبرداری از آنان در شیوه حکومت‌داری، تشویق کند. وی مقدمتاً به تشریح مفهوم «خرّه» و «کیان‌خرّه» نزد پارسیان می‌پردازد و بر این عقیده است که هرگاه نفس تطهیر یابد، به نور حق مستنیر گردد و در آن سکینه قدسی حاصل می‌شود و به واسطه این سکینه نفس یاری تأثیر و تصرف در اجسام و نفوس می‌یابد و این مقام را خرّه و کیان‌خرّه می‌نامند که بزرگانی از پارس بدان واصل شده‌اند. (سهروردی، ۱۳۷۲، ۹۱) وی در ادامه از ملک افریدون یاد می‌کند که بر این نور و تأیید الهی رسیده است و او را چنان‌که گفته‌ایم «صاحب‌النیرنج» می‌خواند. واقعیت آن است که واژه نیرنج معرّب واژه نیرنگ است که در اصل واژه‌ای است به زبان پهلوی که معادل فارسی آن را می‌توان «افسون و دعا» که در آیین زردشتی بر بندهایی اطلاق می‌شود که به صورت کلام نیرومندی برای ایجاد تأثیر سودمند به‌ویژه برای شفایابی یا درهم‌شکستن دیوان خوانده می‌شود. معنا و مفهوم دیگری که از

این واژه مستفاد می‌شود «آیین» است که بنا بر رأی صاحب‌نظران احتمالاً به جهت تلاوت و برخواندن این عبارت به هنگام اعمال آئینی، چنین واژه‌ای اتخاذ شده است (بوسین، ۱۳۷۵، ۲۵۲-۲۵۱).

کیخسرو

کیخسرو یکی از شخصیت‌های اسطوره‌ای ایران باستان، چهره‌ای است که به دست فردوسی در قالبی حماسی به‌عنوان پادشاهی عادل، خداپرست، حکیم و خردمند، در دوره اسلامی معرفی شده است. اما این شخصیت در خوانش سهروردی از حکمت ایران باستان، بیش از آنکه جنبه اسطوره‌ای و حماسی داشته باشد، چهره‌ای معنوی و روحانی به خود گرفته است. چراکه همین معنویت و روحانیت کیخسرو است که توجه شیخ اشراق و بعضی از پیروان او را به خود جلب کرده است تا جایی که شیخ در اندیشه سیاسی خود صفات و خصوصیات این پادشاه کیانی را به‌عنوان مدل و الگویی برای همه شاهان در نظر می‌گیرد (پورجوادی، ۱۳۹۲، ۶۳). در واقع نگاه سهروردی به کیخسرو برگرفته از تمایل و ذوق خاصی است که وی به عرفان و تصوف دارد. از این رو هرگاه سهروردی در پی آن است که به شخصی اشاره کند که بالاترین انوار الهی را اشراق کرده است، به مقام و جایگاه کیخسرو اشاره می‌کند؛ چراکه وی بر این عقیده است که کیخسرو توانسته به مقام «طمس» دست یابد. سهروردی کیخسرو را دارای کیان خَرّه می‌داند و خَرّه نوری است که بر هر کس بتابد قوی و پیروز می‌شود. وی در رساله پرتو نامه خود، درباره خصوصیت کسی که از این نور بهره‌مند می‌شود چنین می‌نویسد:

هر شهریاری که حکمت بداند و
 بر سپاس و ستایش نورالانوار
 پایداری نماید، چنان که گفتیم، او را
 «خَرّه کیانی» بدهند و «قَرّ نورانی»
 و پرتو نور الهی او را جامه صولت و
 منزلت بپوشانند. و رئیس طبیعی
 شود هستی را و او را از هستی آعلی
 یاری رسد و کلام او در عالم روحانی
 قابل شنیدن باشد و خواب و

مکاشفه او به والایی رسد
(سهروردی، ۱۳۷۲، ۸۱).

از دیدگاه سهروردی کیخسرو یکی از شهروانی است که در ایران باستان به این نور رسیده است؛ چراکه به واسطه فره‌مندی به اتصال به عالم نور واصل شده است و توانسته است به قوه و نیروی الهی بر اهریمن و سیاهی غلبه کند و بر تخت شاهی بنشیند. روایت سهروردی از بهره‌مندی کیخسرو از نور الهی یا فره ایزدی چنین است:

و از جمله کسانی که به این نور و
تأیید رسیدند، خداوند «نیرنگ»
ملک افریدون... و دوم از نسل او
ملک ظافر کیخسرو که ستایش و
نیایش را بر پای داشت، از قدس
صاحب سخن شد و غیب با او
سخن گفت و نفس او به عالم اعلی
عروج کرد و به حکمت والای الهی
متنقش گشت و با انوار الهی روبه‌رو
شد و از آن، معنی «کیان فره» را
دریافت و آن روشنی است که در
نفس قاهر پدید آید که به سبب آن
گردن‌ها او را خاضع شوند
(سهروردی، ۱۳۷۲، ۹۲).

آنچه در این گفته سهروردی قابل تأمل به نظر می‌رسد این نکته است که از نگاه سهروردی شرایطی باید در شخص به وجود آید که می‌توان آنها را پیش‌زمینه رسیدن به جایگاه حکومت و حاکم بودن برشمرد. در واقع سهروردی به وضوح به این مسئله اشاره می‌کند که برپایی و گسترش عبودیت و تقدیس در زمین و ترویج خداپرستی می‌تواند زمینه را برای دریافت انوار و حکمت الهی فراهم آورد و از این طریق شخص دریافت‌کننده حکمت، توانایی

عروج به عالم اعلی و مشاهده حقایق الهی حاکم بر هستی را به دست می آورد و سپس شایستگی دریافت خزّه کیانی که همان عنصر مشروعیت بخش به شخص حاکم است را پیدا می کند، حاکمی حکیم که بعد از داشتن این ویژگی ها و شرایط از نگاه سهروردی ریاست تامه حق اوست و طبیعتاً مردم خاضع وی می شوند.

بنابراین، بر اساس آنچه تاکنون بیان شد، سهروردی با بازخوانی منش و روش حاکمان آرمانی ایران باستان می کوشد تصویری کلی از جامعه مطلوب خود ارائه دهد. در واقع وی مؤلفه های جامعه آرمانی خود را از ویژگی های حاکمان ایران باستان به عاریه گرفته است، چراکه بر اساس شواهد تاریخی که سهروردی به آنها نیز دسترسی داشته پیوند حکمت و حکومت در ایران باستان سبب گسترش عدل و داد و همچنین آبادانی شده است. از این رو شاهان آرمانی ایران ملموس ترین مصداق حاکمان حکیم جامعه مطلوب سهروردی هستند. از این رو آنچه برای سهروردی از اهمیت برخوردار است این نکته است که با توجه به وضع موجود جامعه خود، وضع مطلوبی را ارائه بدهد که آن چنان دور از دسترس به نظر نرسد، بلکه مصادیقی عینی برایشان وجود دارد. به هر حال جامعه مطلوب سهروردی، جامعه ای است که در آن حاکمی حکومت کند که حکمت دارد و از این رهگذر جامعه را به سوی سعادت سوق دهد.

ارائه راه درمان

سهروردی با بهره گیری مؤلفه هایی از اندیشه ایران باستان و همچنین بر اساس نظام فکری- فلسفی خود، در تلاش است تا راه حلی منطقی و منطبق با بافتار جامعه خود ارائه نماید. برای این امر وی ابتدا سخن از ضرورت وجود قانون و قانون گذار در جامعه به میان می آورد. وی با این مقدمه چینی به دنبال ترسیم راه برون رفت از بحران سامان سیاسی عصر خود است.

سهروردی بر این عقیده است که ضروری است، جامعه ای متشکل از افراد مختلف با سلايق و حرفه های مختلف شکل بگیرد تا در وهله نخست به رفع نیازهای اولیه انسان کمک کند و در نهایت زمینه ساز بسترهای تعالی و رشد انسان قرار گیرد. سهروردی به این نکته نیز توجه می کند که البته در این جامعه ضروری است شخصی حضور داشته باشد که علاوه بر اینکه

عدل گستر است، سنت الهی را نیز میان مردم بر پا دارد در واقع سهروردی در پی آن است که به این مسئله اشاره کند که همان‌گونه که وجود جامعه ضروری است و انسان در قالب یک جامعه است که می‌تواند علاوه بر رفع نیازها به کمال و سعادت دست یابد، وجود شخص فاضل النفسی که به حقایق الهی دسترسی دارد نیز لازم و ضروری به نظر می‌رسد. سهروردی با بیان چنین دیدگاهی درصدد است که به تبیین ضرورت نبی در این عالم بپردازد. وی این دیدگاه خود را چنین شرح می‌دهد:

چون پروردگار جهان، انسان را خلق کرد...، پس هر شخصی را نیازمند شخص دیگری گردانید، اگر چنانکه یک شخص تکین خواستی تا جمله شغل‌ها که او را در این عالم ضروری است کفایت کندی به ذات خویش، به تنهایی ممکن نشدی الا به مددکاری و دستگیری دیگری از هم نوع خود. ... پس به سبب اجتماع نیازمند شدند به ترتیب شهرها و عقد مدینه‌ها و قیام نمودن به مصالح و شرایط آنچه در بلاد و مُدن به کار آید. پس چون نظام هستی بدین سبب حاصل می‌آید، علاج نباشد از وجود انسان و بقای نوع او به مشارکت هم نوع خود و مشارکت تمام نمی‌شود الا به دادوستد و دادوستد تمام نمی‌شود الا به آیینی و عدلی و آیین و عدل تمام نمی‌شود الا به مقرر کننده و عدل گستری و البته می‌بایست که این آیین و عدل میان خلق همیشگی

و صریح شود، پس نیاز باشد به شخصی که نبی و ولی بود هم از جنس بنی آدم تا آن آیین میان خلق بگستراند و اجحاف و جفا و ناراستی را نابود کند. ... پس به وجود شخصی چنین که در هستی این مصالح عام میان خلق بگستراند ارجح‌تر که رسد و لطف ازلی که اقتضای این آفرینش‌های نا ضروری می‌کند، زیادت‌ر و کامل‌تر از آن است که این مصلحت بدین بزرگی فرو گذارد (سهروردی، ۱۳۷۲، ۴۵۵-۴۵۳).

چنان‌که مشاهده می‌کنم سهروردی ضمن آنکه به ضرورت وجود نبی در جامعه اشاره می‌کند آن را در پیوند با حکمت الهی نیز می‌داند و این امر خود بستری برای طرح راه برون‌رفت سهروردی به شمار می‌رود. وی در رساله پرتو نامه نیز به بیانی دیگر به این مسئله می‌پردازد، با این تفاوت که وی تأکیدی مضاعف به مسئله قانون و شرع جهت تنظیم روابط حاکم بر جامعه، دارد. در واقع این بار سهروردی از طریق طرح ضرورت وجود قانون در جامعه به ضرورت وجود قانون‌گذار می‌رسد. که همان ضرورت وجود نبی در سپهر سیاسی سهروردی است. وی در رساله پرتونامه چنین آورده است:

بدان که چون هر یکی از مردم به همه کارها و ملزومات خویش قیام نتواند نمود و از دادوستدها و قصاص و مناکحات علاج نیست، پس از شرعی متبوع و قانونی مبضوط علاج نیست. پس شاعری واجب است در هر زمانی و قومی که

فاضل النَّفس باشد. آگاه بر حقایق،
 مؤید از عالم نور و جبروت و او
 متخصص باشد به افعالی که مردم
 از آن عاجز باشند و اگر نه سخن او
 نشنوند و او را معارضت و مزاحمت
 نمایند، ... و نبی را شرایط است: یکی
 آن که مأمور باشد از عالم اعلیٰ به
 ادای رسالت و این یک شرط خاص
 است به «انبیاء» و باقی چون حَرَقِ
 عادات و انذار و مغیبات و اطلاع بر
 علوم بی استاد، نیز شاید که
 «اولیاء» را و «بزرگان حقیقت» را
 باشد و لازم نیست که هر یک از
 انبیاء در حقایق به طبقه علیا باشد
 (سهروردی، ۱۳۹۷، ۸۱-۸۰).

بدین ترتیب سهروردی با طرح ضرورت نبی در عالم و با برشمردن فضیلت‌ها و ویژگی‌های منحصر به فردی برای آن، جایگاه ویژه آن را در نظام سیاسی خویش روشن می‌سازد. نکته مهمی که در این نوع نگاه سهروردی وجود دارد و بر همین اساس آن را متمایز از دیگر فلاسفه اسلامی پیرامون دیدگاه‌های سیاسی می‌کند، این است که سهروردی با تبیین رسالت انبیا و مطرح کردن ضرورت وجود چنین شخصی با چنین ویژگی‌هایی، ادامه رسالت آنان را به حکیمان الهی می‌سپارد، شخصیت‌هایی که جایگاه نبوت را دارا نیستند اما بسیاری از ویژگی‌های آنان را در خود دارند. شاید سؤالی که در اینجا مطرح شود این باشد که از نگاه سهروردی چرا حکیم باید ادامه‌دهنده رسالت انبیاء باشد؟ و حکمت چیست؟ و اصولاً چه تمایز و تفاوتی با فلسفه دارد سهروردی در کتاب المشارع و المطارحات خود به این مسئله می‌پردازد و پاسخی صریح و روشن به طرح چنین سؤالاتی می‌دهد. وی بیان می‌کند:

منظور از فلسفه، معرفت به وجود موجودات مفارق از ماده، مبادی و بحث‌های کلی در خصوص اعیان بیرونی است و اسم حکیم صرفاً به کسی اطلاق می‌شود که اهل مشاهده امور علوی و ذوق در این راه باشد و الهی باشد (سهروردی، ۱۳۷۲، ۱۹۹).

نکته مهمی که در این مطلب سهروردی به آن اشاره می‌کند این است که حکیم باید الهی باشد و این بدان معناست که حکیم باید بتواند حقایق الهی را مشاهده و اشراق کند تا بتواند حکومتی مبتنی بر تدبیر الهی را سامان بخشد. بنابراین مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌گردد نحوه و کیفیت ارتباط حکیم الهی با عالم برتر است، سهروردی برای این منظور اقدام به طرح عالم خیال یا عالم مُثُل معلق کرده است که به نوعی حدفاصل عالم معقول با عالم محسوس به حساب می‌آید. بنابراین همان‌گونه که نبی از طریق وحی برای سامان بخشیدن به امور مدینه، به حقایق الهی دسترسی دارد، در نظام سیاسی یا اشراقی سهروردی نیز حاکم حکیم الهی از طریق ارتباط با عالم مُثُل معلق، حقایق الهی را مشاهده و بر اساس آن جامعه را رهبری می‌نماید. در واقع در ساختار آئین سیاسی- اشراقی سهروردی این ارتباط [ارتباط حکیم با عالم مُثُل معلق] از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه تنها از این طریق است که حاکم می‌تواند، نظام سیاسی خود را در راستا و هماهنگی با حکمت الهی نهفته بر عالم، پایه‌گذاری کند و برای آن اعتبار و مشروعیت کسب نماید. از این رو طبیعی است که از دیدگاه حکمت اشراقی، حکومت هنگامی معتبر است که حاکم در ارتباط با عالم غیب باشد و با تغییرات مدام عالم محسوس سروکار پیدا نکند، بدین ترتیب حاکم از عالم برتر الهام می‌گیرد و واسطه بین آن عالم و عالم جس می‌گردد، در اندیشه اشراقی حاکم حکیم واقعاً به دلیل طی طریقش در عالم مُثُل معلق که عالمی است میان عالم محسوس و معقول که از راه قوه متخیله می‌توان آن را شناخت، می‌باید نمایانگر الهامی باشد که از جانب عالم برتر به وی افاضه شده (ضیائی،

۱۳۷۰، ۳۹۷). نکته قابل تأمل و توجه آن است که سهروردی از منظری متفاوت به این ویژگی یعنی دستیابی به عالم مُثُل معلق، نگاه می‌کند. حکمای پیش از سهروردی بر این عقیده بودند که این ویژگی تنها منحصر به پیامبر است، حال آنکه سهروردی این ویژگی را به اولیا و اخوان تجرید نیز تعمیم می‌دهد. به بیانی دیگر سهروردی با بسط و گسترش این ویژگی و خاصیت به حکیم الهی، مقدماتی را برای مطرح کردن حاکم آرمانی مدنظر خود و راه برون‌رفت از نابسامانی سیاسی، فراهم کرده است. شاید این سؤال پیش بیاید که چه ارتباطی بین اتصال به عالم مُثُل معلق با دیدگاه‌های سیاسی سهروردی می‌تواند برقرار باشد که آن را مقدمه‌ای برای حکومت حاکم حکیم می‌دانیم. برای پاسخ به این سؤال می‌توان به این نکته اشاره کرد که در حکمت الاشراق سهروردی این نظریه مطرح شده است که عالم مُثُل معلق مشتمل بر صورتی است که از طریق آن می‌توان از تمام جزئیات عالم خبر داد، در واقع علم بر این جزئیات بر اثر تلاش برای رفع موانع جسمانی و برزخی و اتصال به عالم مُثُل معلقه رخ می‌دهد. بدین ترتیب مرتبطان با این عالم قادر به رؤیت صور لطیف و مثالی می‌شوند و حقایق و مغیبات گاه به صورت مستقیم و گاه در قالب صور رمزی و نمادین بر آنها آشکار می‌شود (باستانی، ۱۳۸۹، ۱۸). بر این اساس می‌توان چنین ادعا کرد که آگاهی از حقایق الهی و اسرار حاکم بر هستی است که قلب شخص حکیم را لایق حکمت جاویدان می‌کند و از طریقی آن را شایسته ریاست تامه مدینه می‌گرداند. باری از منظر سهروردی این ارتباط با عالم مُثُل معلق و سیر و سلوک در آن است که به حکیم الهی قدرت و علم می‌بخشد و آن را عالم به عالم غیب می‌گرداند از این‌رو از نگاه حکمت اشراقی مهم‌ترین ویژگی حاکم حکیم داشتن چنین شرطی است. بنابراین در نگرش سهروردی وجود حاکم حکیم در رأس حکومت است که می‌تواند جامعه را از بحران‌ها عبور داده و زمینه‌ساز خیر برین و سعادت جامعه شود. به بیانی دیگر این التزام و پیوند بین حکمت و حکومت است که متضمن فراهم ساختن جامعه‌ای نورانی و عاری از بحران می‌شود. از منظر سهروردی زمانی که از جامعه نورانی صحبت می‌کنیم، مراد جامعه‌ای است که حکمت و تدبیر الهی در آن جاری و ساری است و حاکم آن نیز بر مبنای حکمت الهی و هماهنگی با نظام کیهانی، تدبیر امور نموده و جامعه را به نورانیت راهبری کند. این امر امکان‌پذیر نیست مگر زمانی که حکیم الهی غوطه‌ور در تألّه،

ریاست جامعه را بر عهده داشته باد. سهروردی در مقدمه حکمت الاشراف به این موضوع چنین اشاره می‌کند:

هستی هیچ‌گاه از دانش، فرزانیگی
و دانایی که نمودار و قائم به آن بود
و بینه و براهین خدای به نزد او باشد
خالی نباشد و وی همان نایب و
جانشین خدای بزرگ بود بر روی
زمین... هرگاه اتفاق افتد که زمانی
حکیمی آید که هم مسلط در تاله
باشد و هم بحث، او را زعامت تامه
است و نایب و جانشین خدا اوست
(سهروردی، ۱۳۹۴، ۲۰-۱۸).

نتیجه‌گیری

بحران سامان سیاسی عصر سهروردی، وی را بر آن داشت تا برای اوضاع و احوال آشفته زمان خود و همچنین درمان بی‌نظمی جامعه، راه‌حل عقلانی ارائه دهد. وی می‌کوشید تا با بهره‌مندی از میراث فرهنگی و هویتی در دسترس خود، ضمن تبیین و تحلیل شرایط نابسامان جامعه، به دنبال دلایل بحران سامان سیاسی جامعه خود باشد. سهروردی بر این عقیده است که علت‌العلل چنین نابسامانی را می‌تواند در گسست میان حکمت و حاکم جامعه دانست. چراکه حکومت بدون حکمت الهی می‌تواند جامعه را در ظلمت رها کند و زمینه‌گسترش فساد، انحطاط، استبداد و ظاهرگرایی دینی که آفت هر حکومتی است را فراهم سازد. نکته مهمی که در این جامعه بحران‌زده و فاقد مشروعیت، توجه سهروردی را جلب می‌کند، این مسئله است که با وجود استبداد و انحطاط حاکم جامعه، هیچ مبنایی به غیر از موروثی بودن حکومت برای انتخاب حاکم وجود ندارد. از این‌رو سهروردی در تلاش است تا برای این خلأ بحران‌زا در حوزه مبانی نظری، طرحی ارائه کند. برای این منظور سهروردی با یاری جستن از ویژگی‌های حاکمان آرمانی ایران باستان که همان

بهره‌مندی از حکمت الهی و تأله است، به دنبال بازسازی جامعه مطلوب خود و ترسیم تصویری روشن از حاکم مطلوب است. سهروردی در نظام سیاسی مطلوب خود حکومت را حق حاکمی می‌داند که به واسطه ارتباط با علم مُثُل معلق، بهره‌مند از حکمت الهی است و می‌تواند، جامعه را به سوی نور هدایت کند. تلاش سهروردی برای ارائه راه‌حلی پایدار جهت برون‌رفت جامعه از بحران موجود به این نکته ختم می‌شود که الزام و پیوند حکمت و حکومت، متضمن سعادت جامعه است. به بیانی دیگر سهروردی مبنای مشروعیت حاکم جامعه را بهره‌مندی از حکمت الهی می‌داند. در این مقاله تلاش شده تا درون‌مایه اندیشه سیاسی سهروردی بر مبنای روش فهم اندیشه سیاسی اسپریگنز طرح‌ریزی و در چارچوب زبانی جدید بازخوانی شود. بر این اساس اندیشه سیاسی سهروردی را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد:

| مرحله | روش جستاری اسپریگنز | اندیشه سیاسی سهروردی |
|-------|------------------------------|--|
| ۱ | بحران و مشاهده بی‌نظمی | گسترش ظاهرگرایی دینی، تعصبات عقیدتی، ظلم و انحطاط |
| ۲ | تشخیص درد و دلایل بحران | گسست میان حکمت و حکومت و عدم مشروعیت |
| ۳ | نظم و خیال، بازسازی جامعه | الزام و ارتباط حاکم با حکمت الهی از طریق تأله |
| ۴ | راه درمان و ارائه راه‌حل | برقراری حکومت حاکم حکیم |

منابع

- اسپریگنز، توماس (۱۳۹۹)، *فهم نظریه‌های سیاسی*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، نشر آگه.
- امین رضوی، مهدی (۱۳۹۱)، *سهروردی و مکتب اشراق*، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، مرکز.

باستانی، احمد (۱۳۸۹)، حاکم آرمانی و عالم خیال در حکمت سیاسی اشراقی، جاویدان خرد، شماره ۴.

برنجکار، رضا (۱۳۹۶)، **آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی**، قم، طه.
بوسین، مری (۱۳۷۵)، نگاهی دوباره به دو اصطلاح پهلوی (پادیاب و نیرنگ)، ترجمه فاطمه جدلی، فرهنگ، شماره ۱۷

پورجوادی، نصرالله (۱۳۹۲)، **اشراق و عرفان**، تهران، سخن.
حبیبی، نجفقلی (۱۳۹۶)، **سهروردی، احیاگر حکمت اشراقی**، تهران، نشر وایا.
رستم‌وندی، تقی (۱۳۹۲)، **اندیشه ایرانشهری در عصر اسلامی**، تهران، امیرکبیر.

سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۲)، **لواح العمادی**، مجموعه مصنفات شیخ اشراق ج ۴، به کوشش هانری گُربن، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۸۵)، **المشارع و المطارحات**. ترجمه صدرالدین طاهری، تهران، مجلس شورای اسلامی.

سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۹۴)، **حکمت اشراق**، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران، دانشگاه تهران.

سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۹۷)، **پرتونامه سلیمان‌شاهی و بوستان القلوب**، تصحیح و توضیح بابک علیخانی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

ضیائی، حسین (۱۳۷۰)، **بحثی پیرامون آئین سیاسی در فلسفه اشراق**، ایران نامه، شماره ۳۵

گُربن، هانری (۱۳۹۲)، **ابن‌سینا و تمثیل عرفانی**، ترجمه انشالله رحمتی، تهران، سوفیا.